

گفتاری درباره تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام

آیت الله سید احمد صفایی خوانساری

ترجمه: عبدالحسین طالعی*

مقدمه

این گفتار توضیحاتی درباره تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام و نکاتی در اعتبار آن است که از کتاب ارزشمند «کشف الاستار عن وجه الكتب والاسفار» ج ۵، ص ۶۰ - ۷۳ نقل و ترجمه شده است.

مؤلف کتاب آیت الله سید احمد صفایی خوانساری، در سال ۱۲۹۱ قمری در خوانسار زاده شد. نسب او به امام سجاد علیه السلام می‌رسد. نزد بزرگانی همچون شیخ محمد حسین خوانساری، ملا محمد علی خوانساری، سید علی اکبر بیدهندی و سید اسماعیل عظیمی در خوانسار درس آموخت. در سال ۱۳۱۰ به اصفهان منتقل شد و در آنجا نیز در محضر آخوند ملا محمد کاشی، جهانگیرخان قشقایی، میرزا بدیع اصفهانی، آقا منیر الدین بروجردی، میرزا محمد هاشم خوانساری چهارسوی، شیخ محمد تقی نجفی (آقا نجفی)، میرزا ابوالمعالی کرباسی، ملا محمد باقر فشارکی، محمد باقر درچه‌ای و میرزا حسن نجفی اصفهانی دانشهای لازم را



فراگرفت.

در سال ۱۳۲۰ یا ۱۳۲۲ به نجف مشرف شد، سفری که تا سال ۱۳۲۸ ادامه یافت. و در آنجا نیز نزد بزرگانی همچون: سید محمد کاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، مولی محمد علی خوانساری، سید ابوتراب خوانساری، میرزا حسین خلیلی به کسب علم پرداخت. و آن بزرگواران اجازه‌های مختلف اجتهاد و روایت حدیث به آیت الله صفایی دادند. سرانجام در سال ۱۳۲۸ به زادگاه خود بازگشت و به انجام وظایف دینی و علمی پرداخت.

او خود به گروهی از بزرگان اجازه روایتی داد، از جمله آیت الله مرعشی و میرزا محمد باقر کرمانی زندی، ملا محمد بیدهندی و فرزند دانشمندش سید مصطفی صفایی.

از جمله توفیقات او، استنساخ آثار متعدد دانشمندان امامی بود. علاوه بر رسائل مختلف در فقه و اصول، کتابی در تاریخ خوانسار نوشته، همچنین کتاب ارزشمند کشف الاستار در کتابشناسی که این گفتار را از آن کتاب برداشته و ترجمه کرده‌ایم.

وی در شب ۱۴ ذیقده ۱۳۵۹ در خوانسار درگذشت و در جوار مسجد خود دفن شد.^۱

فرزند دانشور او، آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری راه پدر بزرگوار را در این علوم به ویژه کتابشناسی ادامه داد و کتابخانه ارزشمندشان پس از فوت ایشان به آستان قدس رضوی منتقل شد.^۲

سال نهم / شماره ۵ / تابستان ۱۳۹۱

سینه

۱. شرح حال آیت الله صفایی، برگرفته از چند منبع است: الف) رساله کشف الاستار عن حیاة مؤلف کشف الاستار نوشته آیت الله سید شهاب الدین مرعشی، که در مقدمه جلد اول این کتاب آمده است (قم: آل البيت، ۱۴۰۹ ق).
ب) کتاب ضياء الابصار في ترجمة علماء خوانسار، تأليف سید مهدی ابن الرضا (قم: انصاريان، ۱۴۲۴ ق) ج ۱، ص ۴۰۹-۴۲۳. (نیز بنگرید: جلد چهارم همان کتاب، ص ۲۳۱، فهرست اعلام) تراجم الرجال، نوشته سید احمد حسینی اشکوری (قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق) ج ۱ ص ۱۵۶ و ۲۳۰، ج ۲ ص ۲۲۸ و ۳۳۹.
۲. درباره ایشان، بنگرید: اختزان فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی (قم: دلیل ما، ۱۳۸۸ ش، ص ۵۳۳-۵۳۵).

مرحوم صفایی تألیف کتاب *کشف الاستار* را در سال ۱۳۲۰ در خوانسار آغاز کرده،
یعنی نه سال پیش از آنکه نگارش الذریعة توسط شیخ آقابزرگ تهرانی در سامرآغاز
شود. از این کتاب نفیس، تاکنون شش جلد توسط مؤسسه آل‌البیت^{علیهم السلام} انتشار یافته
و همچنان ادامه دارد. البته چون این کتاب شناسی تاکنون به طور کامل انتشار نیافته،
شهرتی بسان ذریعه نیافته است؛ ولی کسی که با دقّت در آن بنگرد، در موارد بسیار،
آن دو کتاب را مکمل هم می‌یابد؛ چنان‌که در هر کار کتاب‌شناسی رجوع به مرآة
الكتب نوشته میرزا علی ثقة‌الاسلام تبریزی (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۷ جلد) و
کشف‌الحجج و الاستار نوشته سید اعجاز حسین کتوری (قم: کتابخانه آیت‌الله
مرعشی، ۱ جلد) ضرورت دارد.

متن گفتار

بیشتر محدثان از این تفسیر، با کمال اعتماد روایت کرده‌اند و در اغلب کتب
مشهور، از آن نقل کرده‌اند؛ از جمله:

۱. صدق الطائفه در کتابهایی از او که در این روزگار موجود است؛ مانند فقیه،
امالی، علل الشرایع و غیره. هرکس به این آثار رجوع کند، می‌بیند که صدق به محتوای
این تفسیر اعتماد کرده است. ارکان مذهب و بزرگان علم حدیث نیز در این جهت،
از او تبعیت کرده‌اند.

۲. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب (طبرسی). وی در آغاز کتاب احتجاج
می‌گوید: در بیشتر اخباری که آورده‌ایم، اسناد نقل نمی‌کنیم؛ به چندین دلیل: یا به
این سبب که اجماع بر آن موجود است، یا بدان روی که موافقت دارد با آنچه عقول
بر آن دلالت می‌کند، یا به این سبب که در سیره‌ها و کتابها میان مخالف و مؤالف
شهرت دارد. مطالبی که از امام ابی محمد حسن بن علی عسکری^{علیهم السلام} روایت کرده‌ام،
از این قاعده مستثنی است؛ زیرا در شهرت به پایه روایات دیگر نمی‌رسد، گرچه
عوامل اعتبار را که در احادیث دیگر هست، در بردارد. بدین سبب اسناد آن را - و نه



موارد دیگر را - در نخستین جزء این کتاب یاد کردم، چون تمام آنچه از آن حضرت روایت می‌کنم، به یک اسناد است از اخباری که آن جناب علیه السلام در تفسیر خود یاد می‌کند. (طبرسی، الاحجاج ج ۱، ص ۱۴)

۳. قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی که در کتاب خرائج، اخبار فراوان از آن آورده است.

۴. رشید الدین محمد بن علی بن شهرآشوب که تفسیر را به طور جزم و قطع به امام عسکری علیه السلام نسبت داده است و در کتاب مناقب خود، در مواضع فراوان، از آن نقل قول کرده است. از جمله در باب معجزات پیامبر علیه السلام در فصل نطق جمادات. در این فصل گوید: «**تفسیر الامام الحسن العسكري علیه السلام** فی قوله تعالیٰ: «ثُمَّ قُسْتْ قلوبکم....» (بقره ۷۴ / ۲) **قالت اليهود....** (تفسیر امام عسکری علیه السلام، ج ۲۷۳، ص ۴۱)، تا آخر آنچه در تفسیر آمده است.

ابن شهرآشوب در کتاب دیگر خود - **معالم العلماء** - گوید: «حسن بن خالد برقی، برادر محمد بن خالد برقی است. از آثار او، تفسیر عسکری است، املای امام علیه السلام که یکصد و بیست مجلد است». (معالم العلماء، ص ۱۸۹)

از کلام ابن شهرآشوب دو مطلب فهمیده می‌شود:

یکی آنکه سند تفسیر منحصر به استرآبادی استاد شیخ صدق نیست، برخلاف آنچه در مشیخه من لا یحضره الفقيه و کتابهای دیگر اذاعاً شده است، بلکه حسن بن خالد نیز آن را روایت می‌کند. حسن بن خالد رانجاشی و علامه حلی ثقه دانسته‌اند. (رجال نجاشی، ص ۱۳۹ و رجال علامه حلی، ص ۳۷) و شیخ طوسی کتابهایی برایش بر شمرده است. (فهرست طوسی، ص ۱۶۸)

احمد بن محمد برقی - برادرزاده حسن بن خالد - آن را از عمومیش روایت کرده و مشایخ حدیث، طرق صحیح به احمد بن محمد دارند.

نکته دوم اینکه تفسیر، بزرگ و تمام بوده است، نه فقط سوره حمد و بخشی از

سوره بقره که امروزه در اختیار ماست.

۵. محقق ثانی علی بن عبدالعالی کرکی که در اجازه خود به صفو الدین حلی، پس از اینکه پاره‌ای از طرق و اسانید عالی خود را یاد کرده، طریق خود به تفسیر امام عسکری علیهم السلام عالی‌تر از تمام آنها می‌داند.
او می‌گوید:

و أعلى من الجميع بالإسناد إلى العلامة جمال الدين محمد بن فهد، عن السيد العالم النسابة تاج الدين محمد بن معية، عن السيد العالم علي بن الحميد بن فخار الحسيني، عن والده السيد عبدالحميد، عن السيد الفقيه مجد الدين أبي القاسم علي بن العريضي، عن الشيخ السعيد رشيد الدين أبي جعفر محمد بن شهر آشوب المازندراني، عن السيد العالم ذي الفقار محمد بن معبد العلوى الحسنى، كلاماً عن الشيخ الإمام عماد الفرقة الناجية أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، قال: أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن عبيدة الله الفضائرى، أخبرنا أبو جعفر محمد بن بابويه، حدثنا محمد بن القاسم المفسر المجرجاني، حدثنا يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سنان، عن أبيهما، عن مولانا و مولى كافة الأنام أبي محمد الحسن العسكري، عن أبيه عن أبيه، عن أبيه صلوات الله و سلامه عليهم قال: قال رسول الله ﷺ و بعض أصحابه ذات يوم: أحبب في الله، وأبغض في الله، ووال في الله، وعاد في الله، فإنّه لانتقال ولاية الله إلا بذلك، ولا يجد رجل طعم الإيمان وإن كثرت صلاته وصيامه حتى يكون كذلك، وقد صارت مواхاة الناس يومكم هذا في الدنيا، عليها يتوادون، وعليها يتباغضون، وذلك لا يغنى عنهم من الله شيئاً.
فقال الرجل: يا رسول الله كيف (لي) أعلم أنّي واليت وعادت في الله؟ فلن



وَلِيَّ اللَّهُ عَزَّوَجْلَهُ حَتَّىٰ أَوْالِيهِ، وَمَنْ عَدُوهُ حَتَّىٰ أَعَادِيهِ؟ فَأَشَارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَالَ: أَلَا تَرَى هَذَا؟ قَالَ: بَلِي، فَقَالَ: وَلِيَّ هَذَا وَلِيَّ اللَّهُ فَوَاللهِ، وَعَدُّهُ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ فَعَادَهُ، وَالَّذِي هَذَا وَلَوْ أَنَّهُ قاتلُ أَبِيكَ وَوَلَدِكَ، وَعَادَ عَدُّهُ وَلَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَوَلَدِكَ^۱. انتهى.

ترجمة حديث چنین است:

روزی رسول خدا علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: ای بندۀ خدا در راه خدا دوست بدار، در راه خدا دشمنی کن، در راه خدا ولايت بدار و در راه خدا دشمن بدار که ولايت خدا به دست نمی آید، مگر بدين طريق. هیچ کس طعم ايمان را نمی چشد -گرچه نماز و روزه اش زياد شود -مگر اينکه چنین باشد. امروز بيشتر برادریهای مردم بر محور دنیاست که بر اساس آن، دوست و دشمن می دارند. و اين کار، آنها را به هیچ نحو، از خداوند بی نیاز نمی سازد. آن شخص گفت: ای رسول خدا! چگونه بدانم که موالات و دشمنی من در راه خداست؟ و لی خدا کیست تا او را به ولايت بپذيرم و دشمن او کیست تا او دشمنی کنم؟ پیامبر علیه السلام به حضرت علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این مرد را می بینی؟ گفت: بلی. فرمود: و لی این شخص، و لی خداست، او را به ولايت بگیر. و دشمن او دشمن خداست، با او دشمنی کن. و لی او را به ولايت بپذير، گرچه قاتل پدر و فرزندانت باشد. و با دشمنش دشمنی کن، گرچه پدر و فرزندات باشد.

از اين عبارات برمي آيد که اين تفسير، به نظر او در نهايit اعتبار است؛ زира محدثان هرگاه در پايان يك اجازه به حدیثی اكتفا می کنند، معتبرترین آنها را برمی گزینند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۸، ص ۷۸

۲. محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی نیز در پایان بیشتر اجازات خود، همین حدیث شریف را از میان دهها هزار حدیث برگزیده است. بنگرید به مطالعه «بیست و سه نکته در احوال و آثار محدث قمی»، نوشته عبدالحسین طالعی، در مجموعه مقاملات «محدث رباني» (قم: کنگره بزرگداشت محدث قمی، ۱۳۸۹ شمسی،

همچنین از این سند بر می‌آید که شیخ طوسی و غضائی نیز این تفسیر شریف را با همین سند، از امام عسکری علیه السلام روایت کرده‌اند؛ پس در نظر آنها معتبر است، وگرنه به طور روشن، این تفسیر را از مرویات خود مستثنی می‌کردند. این‌گونه استثنای کردن، بر کسی که روش مشایخ را می‌شناسد، پنهان نیست.^۱

۶. فخر الفقهاء شهید ثانی، با اعتماد بر تفسیر عسکری علیه السلام، از آن نقل می‌کند. وی در منیه المرید، یک فصل را به این نقل اختصاص داده و می‌نویسد:

فصل: و من تفسير العسكري علیه السلام في قوله تعالى: و إذ أخذنا ميثاق

بني إسرائيل.. اليتامي (بقره ۸۳ / ۲) قال الإمام علیه السلام: و اليتامي ...

شهید ثانی چندین حدیث از تفسیر امام عسکری علیه السلام نقل کرده که چندین صفحه را در بر می‌گیرد. (منیه المرید، ص ۳۱)

شهید ثانی در آخر اجازه کبیره خود به شیخ حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهاء الدین عاملی)، از میان طرق مختلف و فراوان که می‌تواند نقل می‌کند، به یک طریق اکتفا می‌کند که آن را برتر از تمام آنها می‌داند. می‌نویسد:

و لو حاولنا ذكر طريق إلى كلّ من بلغنا من المصنّفين والمؤلفين، لطال
الخطب والله تعالى ولِي التوفيق. و لنذكر طريقةً واحداً هو أعلى ما اشتملت
عليه هذه الطرق إلى مولانا وسيّدنا وسيّد الكائنات رسول الله علیه السلام، و يعلم

« ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱، نکته بیست و سوم. متن یکی از این اجازات که این حدیث را دربردارد، به خط محدث قمی - در مقدمه التحقیق جلد اول سفینة البحار، چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ قمری آمده است. (مترجم) »

۱. به عنوان یک نمونه بنگرید به گزارش شیخ طوسی در مورد علی بن ابراهیم قمی. طوسی می‌نویسد: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، کتابهایی دارد. از جمله: کتاب التفسیر، کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب المغازی، کتاب الشرایع، کتاب قرب الاستناد... ما را به تمام این کتابها خبر داد جماعتی، از ابو محمد حسن بن حمزه علوی طبری، از علی بن ابراهیم. شیخ مفید ما را خبر داد، از محمدبن علی بن الحسین (صدقه)، از پدرش و محمدبن حسن و حمزهبن محمد علوی و محمدبن علی و ماجلویه، از علی بن ابراهیم، (به تمام اینها) مگر یک حدیث که از کتاب الشرایع استثنای کرده، در باب تحریرم یکی از انواع گوشت، که گفت: این حدیث را روایت نمی‌کنم... (فهرست شیخ طوسی، تحقیق سید عبد العزیز طباطبایی: ۲۶۷ - ۲۶۸ رقم ۳۸۰). (مترجم) »



منه أيضاً مفصلاً أعلى ما عندنا من السندي إلى كتب الحديث كالتهذيب والاستبصار والفقيه والمدينة والكاف وغیرها. أخبرنا شيخنا... و ساق أسانيد عالية إلى السيد فخار عن شاذان بن جبرائيل عن جعفر الدوريسى عن المفيد، عن الصدوق أبي جعفر محمد بن بابويه قال: حدثنا محمد بن القاسم البرجاني.^۱

عبارات شهید ثانی در اینجا به عبارات محقق کرکی مانند می‌شود.

۷. مولی محمد تقی مجلسی در شرح خود بربخش مشیخه از کتاب من لا يحضره الفقيه می‌نویسد:

تمام آنچه از محمد بن قاسم - یا محمد بن ابی القاسم - روایت می‌شود، همانگونه است که صدق تحت عنوان «تفسیر استرآبادی» یاد کرده است. او استاد صدق بوده و صدق به او اعتماد می‌کند. کلمات ابن غضائی باطل است که پنداشته چنین کلماتی سزاوار امام علی^{علیه السلام} نیست. کسی که با کلام ائمه علیهم السلام ارتباط داشته باشد، می‌فهمد که این کلامشان است. شیخ شهید ثانی نیز بر این تفسیر اعتماد کرده و اخبار فراوان به نقل از آن در کتابهای خود آورده است. طبیعتاً اعتماد شاگردی که مثل صدق باشد، برای ما کفایت می‌کند. خداوند ما و آنها را عفو فرماید.

(روضۃ المتقین، ج ۱۴، ص ۲۵۰)

۸. علامه محمد باقر مجلسی در بحار الانوار گوید:

کتاب تفسیر امام علی^{علیه السلام} از کتب شناخته شده است که صدق بر آن اعتماد کرده و از آن نقل کرده است. البته برخی از محدثان آن را ضعیف دانسته‌اند؛ ولی صدق از یک سوی به زمان این تفسیر نزدیکتر است و از سوی دیگر، آشناتر، نسبت به کسانی که درباره تفسیر، اشکال کرده‌اند. بیشتر عالمان نیز بدون اشکال، از آن روایت کرده‌اند. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۸)

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۸، ص ۱۶۹.

عالمه مجلسی در فصل پنجم مقدمه بحار الانوار - که سرآغاز نسخه‌های خود از کتابهای حدیثی را باز می‌گوید - آورده است:

ولنذكر ما وجدناه في مفتتح تفسير الإمام العسكري صلوات الله عليه، قال الشيخ أبوالفضل شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل القمي أدام الله تعالى تأييده: حدثنا السيد محمد بن سراهنك الحسيني الجرجاني، عن السيد أبي جعفر مهتدي بن الحارث الحسيني المرعشى، عن الشيخ الصدوق أبي عبد الله جعفر بن محمد الدوريسى، عن أبيه، عن الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي رحمة الله قال: أخبرنا أبوالحسن محمد بن القاسم الاسترابادى. و مطالب آغاز تفسير را آورده است و پس می افزاید: أقول: و في بعض النسخ في أول السند هكذا: قال محمد على بن محمد بن جعفر بن الدقاد: حدثني الشيخان الفقيحان أبوالحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان وأبو محمد جعفر بن أحمد بن علي القمي رحمة الله قال: حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي الحسين بن موسى بن بابويه

(بحار الانوار، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۳)

بخش دوم

محدث نوری در مستدرک الوسائل، پس از نقل این جملات از بحار الانوار گوید: در نسخه من بدینگونه است. و در آن، نام استرابادی را به صورت «ابوالحسن محمد بن القاسم الاسترابادی الخطيب» آورده است.

در عيون الاخبار نیز در یک موضع آورده است: حدثني محمد بن أبي القاسم، المعروف بأبي الحسن الجرجاني. و در جای دیگر گوید: محمد بن القاسم، المعروف بأبي الحسن الجرجاني. (عيون الاخبار الرضاعي، ج ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ص ۲۶۶، ج ۹، ص ۲۷۴) ضمناً در سطور آینده

کتاب^۱ نام گروهی دیگر از عالمان را که به این تفسیر اعتماد کرده‌اند، خواهیم گفت.
محمدث نوری می‌افزاید:

علامه حلی در کتاب خلاصه الاقوال گوید: محمدبن القاسم، یا ابی القاسم، مفسر استرآبادی: ابو جعفر بن بایویه از اور روایت کرده، ضعیف و کذاب است. تفسیری را از دو شخص ناشناخته دیگر روایت کرده: یوسف بن محمدبن زیاد و علی بن محمد یسار، هر دو از پدرانشان از امام ابوالحسن هادی علیه السلام، اما این تفسیر به وسیله سهل دیباچی از پدرش جعل شده، با یک سلسله احادیث ناشناخته. (خلاصه الاقوال، ج ۶، ص ۲۵۶)

تا آنجاکه در کتابهای رجال و حدیث در اختیار داریم، کسی غیر از ابن غضائی ندیده‌ایم که چنین اشکالی مطرح کند. و پس از او، کسی پیرو او نشده مگر محقق داماد که در شارع النجاه گوید:^۲

و در اصول اخبار أهل البيت علیهم السلام وارد است که در زمان حرب معاویه زمین بخواهی امیر المؤمنین علیهم السلام را ابیاع نموده است. و در تفسیر مشهور عسکری علیهم السلام که به مولای ما صاحب العسکر منسوب است، حدیثی مطول مشتمل بر حکایت آن حال، علی التفصیل مذکور شده. و من می‌گوییم صاحب آن تفسیر - چنان‌چه محمدبن علی بن شهرآشوب رحمه الله در معالم العلماء آورده، و من در حواشی کتاب نجاشی و کتاب رجال شیخ تحقیق کردم - حسن بن خالد برقی است، برادر ابی عبدالله محمدبن خالد برقی و عم احمدبن ابی عبدالله برقی، و باتفاق علماء ثقه و مصنف کتب معتبره بوده است. در معالم العلماء گفته: و هو أخو محمد بن خالد، من کتبه تفسیر العسكري من إملاء الإمام علیهم السلام. (معالم العلماء، ص ۱۸۹)

۱. یعنی کتاب محمدث نوری

۲. سید احمد صفائی در اینجا می‌افزاید: البته در علمای متأخر، عالم بزرگ شیخ محمد جواد بلاغی نجفی نیز رساله‌ای در تصنیف این تفسیر نوشته و عقیده دارد که جعلی است. من تاکنون آن را ندیده‌ام تا درباره‌اش نظر بدهم. مترجم گوید: این رساله در ضمن موسوعة العلامة البلاغی (چاپ قم: مرکز العلوم و الشفافۃ الاسلامیة، ۱۴۲۸ق، ج ۸ ص ۱ - ۳۳) آمده است.

و اما تفسیر محمد بن القاسم - که از مشیخه روایت ابی جعفرین بابویه است و علماء رجال او را ضعیف الحدیث شمرده‌اند - تفسیری است که آن را از دو مرد مجھول الحال روایت کرده، و ایشان به ابی الحسن الثالث الهاادی العسكري^{علیہ السلام} اسناد کرده‌اند، و قاصران اسناد را معتبر می‌پندارند. و حقیقت حال آنکه تفسیر موضوع، و به ابی محمد سهل بن أحمد الدییاجی مسند، و بر مناکیر أحادیث وأکاذیب أخبار محتوى و منطوى و اسناد آن به امام معصوم مختلف و مفتری است.

میرداماد، مطلبی بر خلاصه علامه نیفروده است. مطالب علامه نیز عیناً از کلام ابن غضائی گرفته شده، چنان‌که از کتاب نقد الرجال برمی‌آید. (نقد الرجال، ج ۳۲۸، ص ۶۵۸) بسیاری از محققان در پاسخ به آن اشکال‌ها مطالبی گفته‌اند که آن مطالب را با اضافاتی یاد می‌کنیم:

۱. در جای خود روشن شده که به تصعیفات ابن غضائی، ضعیف است و نمی‌توان بر آن اعتماد کرد.

۲. صدق که در بیشتر کتابهایش، از تفسیر امام عسکری^{علیہ السلام} استفاده کرده، از محمد بن قاسم نقل می‌کند، با او مصاحب بوده و همواره با عبارات دعائی مانند رضی الله عنه و رحمه الله، از او یاد می‌کند.^۱

صدق همچنین - به نشانه احترام - او را با کنیه نام می‌برد. چگونه صدق، نفهمیده که چنین کسی ضعیف و دروغگوست، اما پس از چند قرن، ابن غضائی استرآبادی را بشناسد؟!

۳. گروهی از محدثان، تفسیر را به واسطه صدق روایت کرده‌اند. چگونه این کذب و ضعف، بر آنها نیز مخفی مانده باشد؟ از جمله اینان است: محمد بن احمد بن شاذان، استاد کراجکی، جعفرین احمد استاد محدثان قم در زمان خود و صاحب کتابهای فراوان، حسین بن عبدالله غضائی (به نقل اجازه کرکی)، شیخ

^۱ به عنوان نمونه: توحید، ص ۴۷ و ۲۳۰؛ عيون الاخبار^{علیہ السلام} ج ۱۹، ص ۲۷۹.

جلیل محمدبن احمد دوریستی (به نقل طبرسی در احتجاج) (احتجاج، ج ۱، ص ۱۵).

۴. تفسیر، از امام عسکری است نه امام هادی.

۵. سهل دیباچی و پدرش در سند این تفسیر نیستند، و هیچ کس آنها را از راویان تفسیر نام نبرده تا بتوان او را به جعل تفسیر نسبت داد. این‌گونه خلط کردن، کلام را از اعتبار می‌اندازد.

۶. طبرسی در احتجاج به صراحت می‌گوید: دوراوی تفسیر که از امام عسکری علیه السلام آن را شنیده‌اند، از شیعه امامیه‌اند. (همان، ج ۱، ص ۱۶) چگونه گفته‌اند: تفسیر از دو شخص ناشناخته روایت شده است؟

عجب این است که محقق داماد، کسانی که تفسیر را معتبر می‌دانند و به آن اعتماد می‌کنند، به کوتنه‌نگری نسبت می‌دهد. اینان چه کسانی هستند؟ محقق ثانی، شهید ثانی، قطب راوندی، ابن شهرآشوب، طبرسی و دیگران. این‌گونه سخن گفتن، نتیجه عدم دقت است در اشتباهات واضحی که در کلام ابن غضائی آمده، بلکه افرون بر آن خطاهاست.

۷. چگونه تضعیف را به علمای رجال نسبت می‌دهد؟ علمای رجال معمولاً به معنای رجال نجاشی، کشی، و طوسی و فهرست اوست که در این مورد سخن نگفته‌اند، فقط [ابن] غضائی مطلبی گفته که علامه آن را نقل کرده، و احتمالاً پسندیده است. نباید بدین‌گونه سخن گفت که خواننده به توهم نیفتند.

۸. پند اشته‌اند که تفسیری که استرآبادی روایت کرده، غیر از تفسیری است که حسن برقی روایت کرده. و این خطاست. ابن شهرآشوب که تفسیر را به برقی نیز نسبت داده، در موضع مختلف مناقب خود، از همین تفسیری نقل می‌کند که استرآبادی روایت کرده است. و از آن با عنوان «تفسیر الإمام أبي محمد العسکری علیه السلام» یاد می‌کند. (مناقب، ج ۲، ص ۳۳۵)

پس آن را معتبر و مورد اعتماد می‌داند. اگر روایت او غیر از روایت برقی باشد،

باید دو تفسیر معتبر بشناسیم که هر دو املای امام علی^ع باشد. ولی هیچ‌کس چنین نگفته است. پس احتمالاً حسن برقی نیز در مجلس املا حاضر بوده یا اینکه تفسیر را از یکی از این راویان یا هر دوروای نقل می‌کند.

توضیح اینکه تمام افراد یاد شده، تفسیر را از استرآبادی روایت می‌کنند. و روایت آنها با همین تفسیر موجود مطابقت دارد.

۹. حدیث نجوا که به آن اشاره کرده، در همین تفسیر موجود است و مختصر آن را ابن شهرآشوب در مناقب آورده است. (همان، ج ۲، ص ۲۲۲)

۱۰. کاش بعضی از مطالب دروغ و خرافه را که در این تفسیر ادعای کرده، یادآور می‌شد. البته معجزات غریب و قصص طولانی در این تفسیر هست که در جاهای دیگر نمی‌توان یافت. ولی در صورتی که آنها را در زمرة مطالب دروغ و خرافه بداییم، باید بسیاری از کتابهای مورد اعتماد را از اعتبار بیندازیم؛ در حالی که این روش درست نیست. و ضمناً در تفسیر، اخبار ناشی از غلوٰ وجود ندارد.

سید فاضل معاصر - صاحب روضات - ضمن بحث درباره چند کتاب، در باب تفسیر امام عسکری علی^ع گفته است: «کسی که با دقّت در آن بنگرد، اخباری عجیب و مخالف اصول دین و مذهب و مغایر با شیوه ائمه طیبین^ع و سیاق کلمات آنان در آن می‌یابد». (روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۳۴، ۲۱۶ و ج ۴، ص ۲۲۶ و ۳۸۵)

در پاسخ می‌گوییم: چگونه مخالفت با اصول دین و مذهب و مطالب منکر، بر کسی مانند صدوق مخفی بماند، با وجود شدت اجتنابی که از این‌گونه سخنان داشت؟ به علاوه او نزدیکتر به زمان حضور ائمه اطهار علی^ع بود و با شیوه کلامشان آشنایی داشت. با این همه، مطالب تفسیر را در کتابهای مختلف خود آورده است. افرون بر اینها جمله مولی محمد تقی مجلسی در شرح من لا يحضره الفقيه نقل شد که گفته است: کسی که با کلام اهل بیت ارتباط داشته باشد، می‌فهمد که این تفسیر، از سخن همان کلمات است. (روضۃ المتنین، ج ۱۴، ص ۲۵۰)



یکی از اشکالهایی که بر این تفسیر گرفته‌اند، قصه مختار با حجاج است که در آن آمده که با تمام سیره‌ها و تاریخها مخالفت دارد. در تاریخها آمده است که حجاج عبدالملک را به کارگمارد، عبدالملک مصعب را کشت و مصعب مختار را کشت. گفته‌اند: چگونه.

در پاسخ: به حدیث روضه کافی اشاره می‌کنیم. بر اساس این حدیث، امام سجاد علیه السلام در مدینه با یزید بن معاویه لعنه الله - ملاقات کرده و مطالبی میان آنها رد و بدل شده است. (کافی، ج ۸، ص ۳۳۴) اما این ملاقات با اجماع اهل سیره و تاریخ مخالفت دارد. علامه مجلسی پس از نقل خبر می‌گوید: اولاً بر سیره‌ها اعتمادی نیست؛ خصوصاً وقتی با حدیث تعارض داشته باشد.^۱

ثانیاً ممکن است که بعضی از جزئیات بر روایان مشتبه شده باشد؛ مثلاً این گفت و گو میان امام سجاد علیه السلام بن عقبه، نماینده ارسالی یزید برای بیعت گرفتن صورت گرفته باشد. علامه مجلسی آنگاه متن خبر ابن اثیر - مورخ مشهور - در کتاب کامل (الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۳) را نقل می‌کند که میان امام سجاد علیه السلام بن عقبه نماینده یزید روی داده است. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۳) می‌گوییم: این گونه توضیحات، درباره حدیث موردنظر در تفسیر و مشابه آن جریان دارد.

به هر حال، بزرگان امامیه ذیل کلام علامه، بر اعتماد صدوق به این تفسیر استناد

۱. مرحوم آیت الله سید محمد هادی میلانی، فقیه بزرگ و نامدار (م ۱۳۹۵) در نامه‌ای به یکی از محققان معاصر خود می‌نویسد: «جايز نیست نه عقلاً و نه شرعاً و نه عرفاً انسان سخن یک تاریخ‌نویس را به طور واقعیت پذیرید و فرمایش ائمه معصومین علیهم السلام را که برخلاف آن است، مطالعه ننماید. و نیز جایز نیست که انسان به حدس و گمان خود وقایع خارجیه را به طور قاطع بیان بنماید و دیگران گوش دهنده و عقیده مند شوند. و شاهد بر اینکه نتوان به گفته یک نفر اعتماد نمود، همان تهمتی است که خلاف شخص از کسی شنیده است و نسبت داده است و او هم مانند تاریخ‌نویس به گفته گوینده، بدون تحقیق از اصل مطلب گفته است. باری بر حسب وظیفه عقلی و شرعی و وجودانی بایستی در امور دینی و مذهبی بیشتر از امور عادی و جسمانی و مادی، خود را نگهداری نمود. و التوفيق منه سبحانه و تعالى، و لا حول و لا قوة إلا به». (كتاب علم و جهاد، ج ۲، ص ۴۱). (متترجم)

کرده‌اند، به ویژه با دقیقی که صدوق دارد که در کتابهای خود فقط مطالبی را بیاورد که نسبت آنها به ائمّه علیهم السلام صحیح باشد. از جمله این بزرگان می‌توان نام برد: وحید بهبهانی در تعلیقه، شیخ سلیمان بحرانی در الفوائد النجفیه، مولیٰ محمد تقی و علامه محمد باقر مجلسی، مولیٰ محمد جعفر خراسانی در اکلیل الرجال.

نکته دیگر: شیخ حزّ عاملی و محدث جزائری و سید هاشم بحرانی از عالم جلیل حسن بن سلیمان حلّی - شاگرد شهید اول - نقل (و آن را تأیید) کرده‌اند که حلّی در کتاب المحتضر، اشاره می‌کند که فرد محتضر، پیامبر و علی (ائمه علیهم السلام) را در هنگام مرگ می‌بیند. آن‌گاه حلّی استدلال می‌کند به دو خبر که در تفسیر امام عسکری علیهم السلام آمده و پس از نقل دو خبر می‌گوید: این دو حدیث صراحت دارد که محتضر، پیغمبر یا امیرالمؤمنین یا دیگر ائمّه را می‌بیند. و در این مطلب جای هیچ تردیدی نیست. چگونه می‌توان در این‌گونه احادیث تردید کرد که مورد اجماع است و محدثان بزرگ امامیه، بطور اجماع، از ائمّه علیهم السلام روایت کرده‌اند؟ (المحتضر، ص ۲۳ و ۲۰)

حسن بن سلیمان حلّی در جای دیگر مطلبی را از کتاب التفسیر المنقول بروایة محمد بن بابویه نقل می‌کند که صدوق، از تفسیر امام عسکری علیهم السلام ذیل آیه «و من الناس من يقول آمنا بالله....» (بقره (۸ / ۷۶) حدیثی طولانی آورده و نیز ذیل آیه «و إذا لقوا الذين آمنوا...» (بقره (۲ / ۱۴) از آن نقل قول می‌کند. (المختصر، ص ۶۴) این موارد اعتماد آنها بر تفسیر امام عسکری را نشان می‌دهد.

به افراد یاد شده، محدث حوزی در نورالثقلین و خاتمة المحدثین و المحققین مولیٰ ابوالحسن شریف در تفسیر مرا آلة الانوار و دیگران را باید افزود.

از تمام این مطالب، نتیجه می‌شود که این تفسیر، از کتابهای مورد اعتمادی است که صدوق در ابتدای کتاب من لا يحضره الفقيه از آنها یاد می‌کند. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۱ - ۶۶۴، فائدۀ پنجم خاتمه کتاب)



الوسائل، ج ۳، ص ۸۴۷)

محدث نوری در فایده دهم نیز می‌گوید:

محمد بن قاسم یا: ابن ابی القاسم، مفسّر جرجانی، از مشایخ صدوق است. و طریق او به تفسیر امام علی^ع.... مطالب مربوط به حُسن حال او و اعتبار تفسیر مذکور و پاسخ به توهّمات بعضی از دانشوران را در شرح مشیخه توضیح دادیم. (مستدرک